

# چگونه معلمی باشیم؟

فرشته علیجانی

دانشجو معلم، رشته مشاوره شهر یزد

## چیزی که عوض دارد گله ندارد

معلمی که دوست دارد به او احترام بگذارند و دوستش بدارند، قطعاً کرامت انسانی دانش‌آموزانش را جدی می‌گیرد و به تکتک آنان احترام می‌گذارد، خواسته‌هایشان را می‌شنود، به آنان اجازه ابراز عقیده می‌دهد، حتی برای تعیین وقت امتحان با آن‌ها مشورت می‌کند، و خلاصه با رفتارشان نشان می‌دهد که هر یک چقدر مهم‌اند.

بهتر این است که هر معلمی در همان رشته‌ای که تخصصش را دارد تدریس کند نه اینکه به دلیل کمبود نیرو یا هر دلیل دیگری مجبور شود معجونی از انواع درس‌ها را تدریس کند و در نتیجه در کلاس درس ضعیف ظاهر شود. معلمی که بر تدریس خود مسلط است، به طوری که دانش‌آموز حس می‌کند او اطلاعات کافی دارد و می‌تواند پاسخگوی سؤالاتش باشد، به خودی خود جذاب و دوست‌داشتنی می‌شود و دانش‌آموز را در وهله اول شیفته علم خودش می‌کند.

پس اولین گام این است که معلم مطلعی باشیم تا بتوانیم جایی برای خودم در ذهن و قلب بچه‌ها باز کنیم! هیچ‌وقت معلمی که سطح علمی بالایی ندارد جذاب نیست هر چقدر هم که مهربان باشد.

همیشه از خودم پرسیده‌ام که من چه جور معلمی هستم.  
- آیا می‌توانم پیوند دانش‌آموزانم را با کتاب محکم‌تر کنم؟  
- آیا می‌توانم به آن‌ها لذت یادگرفتن را بچشانم؟  
- اصلاً دوست دارم چه جور معلمی باشم؟  
- دانش‌آموزها چه معلمی را دوست دارند؟  
- این گزارش حاصل پرسش‌های من از دوستان و دانش‌آموزانی بوده که این سؤال را از آن‌ها پرسیده‌ام.

## معلم باید باسواد باشد

اولین و بدیهی‌ترین انتظاری که از معلم می‌رود این است که به درس و کتاب درسی مسلط باشد و بتواند پاسخگوی سؤالات دانش‌آموزان باشد.

## معلمی شغل تمام وقت

به تجربه ۱۲ سال دانش‌آموز بودن دریافته‌ام که تعداد معلم‌هایی که دانش‌آموزان می‌توانند به خوبی با آنان ارتباط برقرار کنند و دوستشان بدارند کم است. اگر من نتوانم رابطه‌ای فراتر از یاددهی - یادگیری با دانش‌آموزانم داشته باشم انتظار بی‌جایی است که از آن‌ها بخواهم دوستم بدارند.

معلمی شغلی نیست که فقط در ۲۴ ساعت در هفته تدریس خلاصه شود. معلم حتی وقتی در خانه‌اش استراحت می‌کند باز هم معلم است. معلمی که جدای از تصحیح اوراق امتحانی و طرح سؤال و ... به این فکر می‌کند که کلاس فردا را چگونه شروع کند، چگونه به پایان ببرد، چه کتابی را معرفی کند، در چه زمینه‌ای به دانش‌آموزان اطلاعات بدهد و ...

معلمی که نگاهش به معلم بودن صرفاً داشتن یک شغل و جایگاه اجتماعی است نمی‌تواند معلم خوبی باشد. معلمی که شغل تمام وقت است و تنها کسی می‌تواند تمام وقت کار کند که عاشق کارش باشد. در غیر این صورت هم معلم و هم دانش‌آموز هر دو آسیب می‌بینند.

## حدال با جو معلمی

یکی از دانش‌آموزان می‌گفت: تا معلم از درس دادن لذت نبرد من هم نمی‌توانم از یادگیری لذت ببرم. درست می‌گفت. معلم واقعی با تکتک حرف‌ها، نگاه‌ها و رفتارهایش در حال آموزش دادن است. آموزش درس‌هایی که در هیچ کتاب درسی‌ای پیدا نمی‌شود. معلم خوب تمام تلاشش را می‌کند تا به جو غالب نظام معیوب و پوسیده آموزشی غلبه کند. دانش‌آموز نباید وقتی سرکلاس نشسته است بترسد یا استرس داشته باشد. باید بتواند به راحتی حرف بزند و خودش را بروز بدهد.

مدرسه جایی است که افراد باید سر کلاس‌ها بنشینند، مطالبی را حفظ کنند که احتمالاً به آن علاقه ندارند و کاربرد ملموسی هم در زندگی‌شان ندارد؛ بعد هم همان مطالب را مثل یک ماشین پلی‌کیپی تحویل پرگه‌های امتحانی می‌دهند و عموماً در مدت کمتر از یک سال بعد همه را فراموش می‌کنند. در قحطی محتواهای آموزشی مناسب، معلمی محبوب می‌شود که مطالبی را آموزش بدهد که دانش‌آموزان دوست دارند و به آن احساس نیاز می‌کنند. وقتی من معلم از تدریس یک مطلب لذت نمی‌برم دانش‌آموز هم حس کشف و فهم و دریافتن را نخواهد داشت.

## مدرسه یا قفس؟

حضور دانش‌آموز سر کلاس نباید از ترس حضور و غیاب باشد. پای اجبار که وسط باشد همه چیز خراب می‌شود. وقتی دانش‌آموز حس کند مجبور است سر کلاس بنشیند و ۵۰ دقیقه مرا یا دست‌کم درس مرا تحمل کند، وقتی حس می‌کند مجبور است درس مرا بخواند چون امتحان می‌گیرم و باید قبول شود، آن وقت است که ناگهان همه چیز

خسته‌کننده و کسالت‌بار می‌شود و دیگر لذتی عاید نمی‌شود. معلمی می‌تواند به خوبی با دانش‌آموزانش ارتباط برقرار کند که تا جایی که در توانش هست سایه سنگین اجبار را کنار بزند. دانش‌آموز سر کلاسی که حس امنیت و آرامش ندارد احساس راحتی هم نمی‌کند و جو خشک و سنگین کلاس آزارش می‌دهد. این است که وقتی زنگ را می‌زنند از خوشحالی فریاد می‌کشند، جوری که گویا از زندان آزاد شده.

## پسین اساکت!

دانش‌آموزان اغلب سر کلاس معلمی که دوستش دارند یا مقتدر است و جذبه خاص خودش را دارد، به اختیار خود ساکتند.

دانش‌آموزی که سر کلاس خسته شود و هیچ انعطافی هم از طرف معلم نبیند به هر بهانه‌ای کلاس را به هم می‌ریزد. البته دانش‌آموز سر کلاس معلمی هم که دوستش دارد ممکن است شروع کند به صحبت کردن با بغل دستی‌اش اگر درس به اندازه کافی جذاب و اکتان‌کننده نباشد، یا از چیزی خسته شده باشد یا خواهد اعتراضش را نسبت به چیزی نشان دهد. گاهی برهم زدن نظم کلاس دلیل پیچیده‌تری دارد. دانش‌آموزی که حس کند نادیده گرفته شده یا نسبت به او اعمال قدرت شده برای مقابله به مثل و قدرت نمایی کلاس را به هم می‌ریزد.

قابل انکار نیست که بدون حدی از اقتدار و جذبه نمی‌توان کلاس را کنترل کرد. اما این حد کجاست؟ یا مرز بین مهربان بودن یا زیادی سهل‌گیر بودن؟ این چیزی است که هر معلمی باید خودش تشخیص دهد و برایش تصمیم بگیرد. دانش‌آموزها یا باید از یک معلم حساب ببرند یا دوستش بدارند و احساس صمیمیت بکنند تا نظم را رعایت کنند.



### «امتحان می‌دهم پس هستم»

یکی دیگر از چیزهایی که آرزو دارم بتوانم بر آن غلبه کنم ارزشیابی دانش‌آموزان با خط‌کش نمره است. اما مشکل این است که در نظام فعلی آموزشی چطور می‌توان دانش‌آموز را با نمره نسجید اما برای امتحان نهایی و کنکور و ... آماده‌اش کرد؟

به گمانم حداقل کاری که از من برمی‌آید این است که کمتر امتحان‌های نمره‌محور و حافظه‌محور بگیرم. در واقع باید سؤال‌هایی بپرسم که قوه استدلال و تجزیه و تحلیل دانش‌آموز را نشان دهد نه صرفاً محفوظات او را. حتی اگر دانش‌آموزم به حفظ کردن عادت دارد، دوست دارم کاری کنم که سرکلاس من بتواند با تکیه بر دانسته‌های واقعی خودش به سؤالات پاسخ دهد.

اما خود دانش‌آموز ممکن است چه انتظاری از من داشته باشد؟ چطور می‌توانم معلم محبوبی باشم وقتی که خیلی از دانش‌آموزهایم از من انتظار دارند آن‌ها را برای قبولی در مدارس نمونه‌دولتی و تیزهوشان و تست‌زدن در کنکور و رتبه و نمره و ... آماده کنم؟ این انتظار از کجا آمده؟ چه کسی این ارزش‌ها را برایشان تعریف کرده؟ آیا من می‌توانم چیزی را تغییر بدهم؟ کاش بتوانم!

### نگاه دار سر رشته...

چرا از یک دوره‌ای به بعد دانش‌آموز دیگر آن اعتماد و علاقه سابق را به معلمش ندارد؟ چرا بعد از دوره متوسطه اول یا حتی دوره ابتدایی ارتباط عاطفی بین معلم و دانش‌آموز کم‌رنگ می‌شود؟

در دوره ابتدایی حرف معلم برای دانش‌آموز حجت است و در او یک نوع اطاعت و اعتماد بی‌چون و چرا از معلم وجود دارد، اما هر چه می‌گذرد این رابطه کم‌رنگ‌تر می‌شود، چرا؟!

می‌شود گفت اولین الگویی که هر شخص در زندگی‌اش با آن مواجه می‌شود - بعد از اعضای خانواده -

معلم است. اما هر چه می‌گذرد و شخصیت شکل می‌گیرد و فرد قوه تمیز پیدا می‌کند و دارای نظر و عقیده شخصی می‌شود با معلمش به اختلاف نظر می‌رسد و می‌تواند او را نقد کند.

در دوره ابتدایی کمتر پیش می‌آید که دانش‌آموزی با معلمش اختلاف نظر داشته باشد و اگر هم داشته باشد تحت تأثیر والدین است؛ اما از وقتی که استقلال فکری پیدا می‌کند و عقیده‌ای مخالف معلم دارد که اجازه ابرازش را پیدا نمی‌کند یا معلم را در جایگاه بالاتری می‌بیند که می‌تواند

معلمی یک شغل تمام وقت است و تنها کسی می‌تواند تمام وقت کار کند که عاشق کارش باشد. در غیر این صورت هم معلم و هم دانش‌آموز هر دو آسیب می‌بینند

نسبت به او اعمال قدرت کند یا در سن بلوغ با فضای اجباری و ناخوشایند مدرسه مواجه می‌شود و ... آنگاه رشته ارتباطش قطع می‌شود و از معلم فاصله می‌گیرد.

این شکاف در جایی که دانش‌آموز، معلم را صرفاً مدرس کتاب درسی و مصحح ورقه امتحانی می‌بیند عمیق‌تر هم می‌شود. هر چه کتاب‌های کمک آموزشی و کلاس‌های فوق برنامه برای کنکور و تست و آزمون‌های مختلف بیشتر می‌شود، به همان نسبت نقش معلم به‌عنوان مهم‌ترین عامل آموزش نیز کمتر و کم‌رنگ‌تر می‌شود. توجه به مسائل پرورشی که بماند! معلم صرفاً تبدیل به مدرس کتاب درسی می‌شود که اگر دانش‌آموز در کلاس هم مطالب آن را یاد نگرفت چندان مهم نیست

چون می‌تواند از روی فلان کتاب کمک آموزشی بخواند.

### معلم همه چیزدان!

معلم همه‌چیزدان، یعنی معلمی که مدام اطلاعاتش را به‌روز می‌کند و پا به پای دانش‌آموزانش پیش می‌رود، بدون آگاهی کافی، درباره چیزی حرف نمی‌زند (مخصوصاً از پیشرفت‌های تکنولوژی و برنامه‌های ارتباطات مجازی).

دانش‌آموز روی تک‌تک کلمات معلم حساسیت دارد. دانش‌آموزان دوست دارند معلم آگاه و به‌روزی داشته باشند که با اصطلاحاتی که به کار می‌برند و دنیا و مسائلشان آشناست.

مخلص کلام اینکه: پاسخ‌های کوتاه دانش‌آموزان به سؤال «معلم خوب چه معلمی است؟» این‌ها بود:

- بتواند مرا درک کند؛  
- وقتی می‌پرسد چرا غایب بودی شبیه بازجویی نباشد؛  
- متواضع و آراسته و خوش‌اخلاق باشد؛

- فن بیان خوبی داشته باشد و بتواند مطالب را به خوبی تفهیم کند؛

- با نمره تهدید نکند و دانش‌آموزان را براساس نمره با یکدیگر مقایسه نکند؛  
- اگر دانش‌آموزی حرف درستی می‌زند بپذیرد؛

- اگر چیزی را نمی‌داند صراحتاً بگوید نمی‌دانم؛  
- اطلاعات غیردرسی جذاب به دانش‌آموزان بدهد، حرف‌هایی بزند که دوست دارم بشنوم، کلیپ نشان بدهد و کلاس را از خشکی در بیاورد؛

- تبعیضی بین دانش‌آموز زرنگ و ضعیف قائل نشود و به حسادت‌ها دامن نزند.  
و در آخر؛ برخی جواب‌های طنز دانش‌آموزان به سؤال معلم خوب:

- گلی از گل‌های بهشت...!

- معلمی که خسته باشد و امتحان نگیرد!

- معلمی که موقع امتحان سرش را بیندازد پایین و با گوشی‌اش بازی کند!